

تاریخ وصول: ۸۷/۲/۶

تاریخ پذیرش: ۸۷/۸/۲۵

بررسی حجیت شهرت فتوایی در اصول متلقات با رویکردی بر دیدگاه، آیت الله بروجردی، خویی و امام خمینی

دکتر علیرضا فیض *

علی بهرامی نژاد **

چکیده:

منظور از شهرت مورد بحث در این پژوهش، شهرت فتوایی در اصول متلقات است، یعنی فتوایی از فقها درباره حکمی از احکام شرعی، شهرت یافته بدون آنکه مستند آن معلوم باشد یا سندی برای آن حکم نباشد یا از آن دوری شده باشد، بحث از حجیت و عدم حجیت شهرت، در شهرت فتوایی مصداق پیدا می‌کند که بیشتر در مبادی استنباط فقها قرار گرفته و دیدگاه‌های گوناگونی نسبت به آن ارائه شده است که آیا چنین شهرتی از وصف حجیت برخوردار هست یا نه؟ در این میان گروهی آن را به کلی مردود دانسته‌اند و گروهی دیگری به طور مطلق حجت می‌دانند. اما گروه سوم که بیشتر مورد بحث این تحقیق است بین شهرت قدمایی و متأخرین تفصیل قائل شده‌اند. شهرت فتوایی قدما از خصوصیتی برخوردار است که باعث شده آن را حجت بدانند و آن تعبد خاص قدما به این که طبق مضمون روایات ائمه (ع) فتوا می‌دادند و سند آن را حذف می‌کردند، و دیگر اینکه متون کتب فقهی آنها روایی است و عصر آنها به عصر معصومین (ع) نزدیک است. که این خصوصیت باعث حصول وثوق و اطمینان به وجود نص معتبر و کشف از رأی معصوم (ع) در نزد فقهای شد که شهرت فتوایی قدما را حجت دانسته‌اند. اما شهرت فتوایی متأخرین را به علت اینکه شکل استنباطی و اجتهادی به خود گرفته است حجت نمی‌دانند حتی شهرت‌های قبل از زمان شیخ طوسی که در آنها اعمال نظر و استنباط صورت گرفته است را معتبر نمی‌دانند.

کلیدواژه‌ها: حجیت، شهرت فتوایی، شهرت قدما، شهرت متأخرین، اصول متلقات

* نویسنده مسئول: استادفقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

** دانش‌آموخته دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران و عضو هیأت علمی واحد تهران مرکزی

Alibahraminejad@yahoo.com

مبحث اول : مقدمه

در اصطلاح فقها و محدثین، شهرت از دیدگاه کلی و فراگیر و براساس آنچه که در علم اصول معمول است، به سه قسم، تقسیم می‌شود.

۱- شهرت روایی ۲- شهرت عملی ۳- شهرت فتوایی

منظور از حجیت شهرت مورد بحث، شهرت فتوایی است، چون حجیت و عدم حجیت شهرت در شهرت فتوایی مصداق پیدا می‌کند و محل آراء و معرکه فقها در حجیت و عدم حجیت شهرت همین شهرت فتوایی است و دو قسم دیگر از اقسام شهرت، شهرت روایی و عملی مربوط به باب تعادل و تراجیح و تعارض خبرین یا انجبار خبر ضعیف‌السند، می‌شود (خویی، ۱۴۱۷، ج ۲، ۱۴۱-۲-صدر، ۱۴۲۱، ج ۴، ۳۲۱-۴- خمینی مصطفی، ۱۴۱۸، ج ۶، ۳۷۷) در تعریف شهرت فتوایی گفته‌اند که شهرت فتوایی آن است که فتوایی از فقها در زمینه حکمی از احکام شرعی، شهرت یافته باشد که مستند آن معلوم نیست یا از آن جهت که سندی برای آن حکم نباشد یا هست اما از آن دوری شده است. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ۳۳۹)

در حجیت و عدم حجیت شهرت فتوایی بین اصولیون اختلاف است.

الف - شهرت فتوایی مطلقاً حجت است (شهید اول، ۱۴۰۰، ج ۱، ۲۵)

ب - شهرت فتوایی مطلقاً حجت نیست. (شیخ انصاری، ۱۴۰۷، ۱۰۷-۱۰۵، آخوند خراسانی،

۱۴۰۹، ۳۳۶ - میرزای نائینی، ۱۴۱۷، ج ۳، ۱۵۶-۱۵۳، عراقی، ۱۴۱۷، ج ۳، ۱۰۰-۹۹)

ج - شهرت بین قدما حجت است اما شهرت بین متأخرین حجت نیست (بروجردی، ۱۴۱۵،

۵۴۳-۵۴۴، بروجردی، ۱۴۱۲، ج ۲، ۹۳، امام خمینی، ۱۳۸۲، ج ۲، ۱۶۹-۲- امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ۲۶۴-۱-

(۲۶۵)

چون بحث ما در این مقاله، بررسی حجیت شهرت فتوایی در چارچوب اصول متلقات با رویکردی بر دیدگاه سه محقق بزرگ است، بحث را در محدوده نظرات آنها در اصول متلقات و با صرف نظر از نص شرعی، پی می‌گیریم. (اصول متلقات یعنی اصول گرفته شده از امامان معصوم (ع) که در برابر اصول تفریعی قرار دارند و دربرگیرنده بخشی از مسائل فقهی هستند که مستقیماً از کلام معصوم (ع) به دست می‌آید و برای صدور فتوا از همان الفاظ و روایات استفاده می‌شود.)

یکی از مبانی مهم و معروف حضرت آیت‌الله بروجردی این بود که با پررنگ ساختن ابعاد مسأله تلقی و تولید اندیشه اصول متلقات، پیرامون حجیت شهرت واجماع، دیدگاه شفاف و روشنگری را در عرصه فقه و فقاہت ارائه داده و حضرت امام خمینی (ره) هم سبک استنباطی و پژوهشی مرحوم بروجردی را دنبال می‌کنند و این دیدگاه را با شرح بیشتری، به بوته بررسی قرار داده و در اندیشه‌های اصولی و فقهی خویش، به تبیین آن می‌پردازد، و از طرف دیگر حضرت آیت‌الله خویی، با اندیشه نوآوری خویش دیدگاه نوینی دیگر را عرضه کرده‌اند. در این میان بر آنیم که حجیت شهرت فتوایی را با رویکردی بر نظرات آنها مورد بررسی قرار داده و از مطالب ایشان سود جسته و در دید قضاوت پژوهشگرانه قرار دهیم.

مبحث دوم: پیشینه اصول متلقات

در چند مرحله مورد بحث قرار می‌گیرد:

مرحله اول: بحث تاریخی آن

قبل از اینکه وارد بحث اصلی شویم ضروری است که توضیح مختصری درباره اصول متلقات داشته باشیم در آغاز تحول جدید (۲۹۳-۸۱۳ قمری) گرچه فقه از صورت روایت خارج شد و رنگ فتوا به خود گرفت همین امر باعث شد که فقها به خود جرأت دهند و برخلاف معمول و مرسوم علمای پیشین، نظرات و فتواهای خود را تدوین نمایند. اما در عین حال، دانشمندان جانب احتیاط را رعایت می‌کردند و عین الفاظ صادره از مصادر تشریع را بدون استناد به امام، در لباس فتوا به بازار علم به ارمغان آوردند و به همین جهت این نوع از کتب فقه، به خصوص رساله علی بن بابویه، اولین گام در این زمینه بوده است و نزد قدما به نص یا روایت محسوب می‌گردید و در هر مسأله‌ای که نص یا روایتی نمی‌یافتند عبارت این رساله را به منزله نص تلقی می‌کردند و نظر او را مورد استناد قرار می‌دادند (عند اعواز النصوص کنا نراجع فتاوی ابن بابویه) (هرگاه از نظر نص در تنگنا قرار بگیریم و نص را نیابیم به فتواهای ابن بابویه روی می‌آوریم و نظر او را مورد استناد قرار می‌دهیم) (شهید اول، ۱۴۰۰، ج ۱، ۵۱) که به تعبیر مرحوم بروجردی این رشته از فقه را اصول متلقات می‌نامند. (بروجردی، ۱۴۱۵، ۵۴۱) یا بعضی دیگر، فقه منصوص گویند. (علامه سبحانی، بی‌تا،

ج ۱، ۱۹۶ - علامه سبحانی، ۱۴۱۴، ج ۳، ۲۱۲)

به طور کلی اصولی که فقها از ائمه معصومین (ع) القاء می کردند به دو قسم می توان تقسیم کرد:
 ۱- اصولی که در دوران غیبت صغری از امام معصوم (ع) می گرفتند در این دوران به علت ارتباط نواب خاص با امام زمان (ع) با مشکل آنچنانی روبه رو نمی شویم و هیچ گونه اختلافی بین علما در مسائل و اصولی که از حضرت گرفته می شد، نیست.

۲- اصولی هستند که شامل دوران غیبت کبری تا زمان شیخ طوسی می شود.
 علماء در دوره غیبت کبری را می توان به دو گروه تقسیم کرد.

الف - فتوا دهندگان محدث

این گروه بدون به کار بستن معیارهای فقهی، با مراجعه به روایات اهل بیت (ع) فتوا می دادند، از جمله این محدثین ۱- ابن بابویه، علی بن الحسین ۲- شیخ صدوق ۳- یونس بن عبد الرحمان

ب - فتوا دهندگان مجتهد

این دسته از فقیهان سعی داشتند که معیارها و مبانی فقهی را به کار بگیرند تا بر اساس آنها، اصول و احکامی را از کتاب و سنت، استنباط کنند، از جمله این فقیهان: ۱- ابن جنید بغدادی مشهور به اسکافی ۲- الناصر جد مادری علم الهدی سید مرتضی ۳- حسن بن علی ابن عقیل عمانی.
 این گروه بیشتر به فتواهای شاذ و نادر دست می زدند که مخالف نظر مشهور فقها بودند و به خاطر پویایی روند فقه شیعه، فتواهایی که از این دوره باقیمانده است باقواعد و معیارهای فقهی جاری در حوزه های علمیه سازگار نیست، لذا این گونه فتواها مهجور مانده اند، لکن اجتهاد آنها باقواعدی که برای استخراج احکام از آیات و روایات به کار می بستند به نحو جداگانه تدوین نمی یافت.

مرحله دوم: واژه تلقی از چه زمانی شروع شد؟

اگر در کلمات قدما از فقها تفحص کنیم، می یابیم که، سید مرتضی اولین کسی بودند که از واژه ی (تلقی) و جایگاه محوری آن در شکل گیری دیدگاه های اصحاب امامان (ع) سخن گفت.
 معلوم ضروره ان شیوخ الامامیه و سلفهم فی تلک الازمان کانوا بطانہ للصادقین و الکاظم والباقر (ع) و ملازمین لهم و متمسکین و مظهرین ان کل شیء یعتقدونه و ینتطونه و یصحونه او یبطونه فعنهم (تلقوه) و منهم اخذوه فلو لم یكونوا عنهم بذالک راضین و علیه مقرین لا بوا علیهم



نسبه تلک المذاهب الیهم (سید مرتضی، ۱۴۰۵، ج ۲، ۲۵۶) آشکار است که بزرگان امامیه و پیشینیان آنها در آن زمان‌ها، اطرافیان و همراهان امام صادق و امام کاظم و امام باقر (ع) و تمسک جویان به آنان بودند آنان این حقیقت را اظهار می‌کردند که هرچه را معتقدند و مذهب خویش قرار داده‌اند و هرچه را درست می‌انگارند یا ابطال می‌کنند و از امامان (ع) تلقی کرده و از او دریافت نموده‌اند اگر امامان (ع) به آنچه اصحاب در اختیار داشتند راضی نبودند از منتسب شدن اعتقادات و احکام موجود نزد اصحاب به خود جلوگیری می‌کردند. سیدمرتضی به این نکته اشاره کرده است که اصحاب در احکام و عقاید، رابطه‌ای که مبتنی بر تلقی با امامان (ع) است، داشته‌اند، اما این تلقی آیا به نسل‌های بعدی امتداد پیدا کرده یا نسل‌های بعدی، احکام را از اصحاب گرفته‌اند هیچ اشاره‌ای ندارد، لذا موضوع تلقی در کلام سیدمرتضی فقط به عنوان گزارشی از وضعیت اصحاب امامان (ع) ارائه شده است.

مرحله سوم: تداوم فرایند تلقی تا زمان قدما

با بررسی و جستجو در کتب قدما، به صورت مستقل و نگاهی از بیرون تداوم یافتن تلقی از زمان امامان معصوم (ع) تا زمان قدما مورد توجه و اشاره قرار نگرفته است آنچه هست طرح نقل روایت از شیوخ است.

در کلمات برخی از قدما مانند شیخ طوسی به این موضوع که برخی از فتواها به صورت، دریافت از شیوخ به دست آمده‌است، اشاره شده‌است. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ۱۵۱)

اما شهید اول عبارتی دارد که شاید بتوان گفت که وی برای اولین بار به این تداوم توجه کرده است، می‌فرماید: تنزل فتاویهم منزله روایتهم (شهید اول، ۱۴۰۰، ج ۱، ۵۱) فتواهای قدما به منزله روایت کردن آنان به شمار می‌رفت. از این نکته می‌توانیم برسیم به اینکه شهید اول تا حدودی به فضای اندیشه تداوم تلقی از زمان معصومین (ع) تا دوران قدما نزدیک شده‌است، مرحوم بروجردی نظر شریفشان این بود که روش اصحاب تا زمان محقق حلی صاحب کتاب شرائع الاسلام ادامه داشت یعنی در زمان پیامبر اسلام (ص) و امیرمؤمنان و ائمه (ع) احکام و فتواها را اصحاب می‌گرفتند و عین همان مطالب را دست به دست به دیگران منتقل می‌کردند، هیچ عصری این روال قطع نشد تا به دوران شیخ صدوق، مفید، سید مرتضی و دیگران رسید و این گروه تا زمان

محقق صاحب شرایع روش اصحاب را دنبال کردند اما مرحوم محقق حلی علاوه بر آوردن اصول مورد نظر، یک تفریعاتی را به آنها ضمیمه کردند، اگر در کتاب شرایع بنگریم ایشان در این کتاب ابتدا، اصول متلقات را در اول بحث می‌آورند و سپس مسائل اجتهادی و تفریعی را طرح می‌کنند (فاضل لنکرانی دروس خارج فقه مکاسب محرمه - جلسه دوم) تا اینکه در زمان شهیدین مخصوصاً در زمان شهید ثانی این دو نوع مسائل (متلقات و فروع) باهم مخلوط شدند. (منتظری، ۱۳۷۰، ج ۴۳، ۲۵۲)

و این روش یکی از نقاط افتراق بین شیعه و فقه اهل تسنن است، فقه اهل سنت بعد از گذشت صد و اندی سال از زمان پیامبر (ص) شروع شد ولی در فقه شیعه چنین نبود و این دریافت احکام و فتواها نسل به نسل در هیچ زمانی از اعصار قطع نشد، مرحوم بروجردی می‌فرماید: وقتی تاریخ فقه خودمان را بررسی می‌کنیم، مشاهده می‌کنیم که اصحاب چنین روشی را داشتند و نسل به نسل این سبک ادامه داشت و این مسائل به (المسائل الاصلیه المتلقاه من الائمه (ع)) تعبیر می‌شود (بروجردی، ۱۴۱۶، ۱۹) لذا بر همین اساس حضرت آیت‌الله بروجردی، برای هر کدام از این دو دسته مسائل فقهی دو نوع جایگاه قائل بودند.

در اصول متلقات شهرت را حجت می‌دانستند اما در مسائل تفریعی و استنباطی، شهرت را حجت نمی‌دانستند حتی اجماع را هم در این گونه مسائل بی‌فایده می‌شمردند، زیرا معتقد بودند که این نوع مسائل، از مدرکات فقها است و نقلی نمی‌باشد و حکم آنها حکم مسائل عقلی و اجتهادی است که اجماع بر آنها بی‌ارزش است تا چه رسد به شهرت که درجه‌اش از اجماع پایین‌تر است. (بروجردی، ۱۴۱۵، ۵۴۴) به طور کلی، آیت‌الله بروجردی و شاگردانش معتقدند که تلقی از امامان معصوم (ع) در نسل‌های بعدی راه خود را امتداد بخشیده است و نسل‌های بعد از اصحاب، احکام را از آنها گرفته‌اند و نسل بعد از آن نسل نیز به تلقی احکام از نسل قبل از خود دست زده‌اند حتی این مسائل و اصول را تعبیر به بغچه پیچیده و سر بسته می‌کردند که سینه به سینه در بین اصحاب و علمای دین چرخیده و به دست ما رسیده بدون آنکه تصرف و اجتهادی در آن صورت گرفته باشد (منتظری، ۱۳۷۰، ج ۴۳، ۲۵۲)

مبحث سوم: شهرت شکل گرفته در اصول متلقات از چه نوع شهرتی است؟

شهرت قدمایی یا شهرت متأخرین؟

اگر ما در تقسیم بندی شهرت از زاویه دیگری نگاه کنیم از دید فقهای شیعه در تاریخ فقه و فقهات شهرت به دو بخش تقسیم می‌شود: ۱- شهرت قبل از زمان شیخ طوسی ۲- شهرت بعد از زمان شیخ طوسی.

شهرت به معنای اول را به اصطلاح (شهرت بین قدما) نامگذاری کرده‌اند که تقریباً همه فقها آن را پذیرفته‌اند و آن را هماهنگ با اجماع به حساب می‌آورند و عقیده دارند: همان معیار و ملاکی که در اجماع وجود دارد در این گونه شهرت‌ها هم وجود دارد.

اما شهرتی که پس از شیخ طوسی پیدا شده است، آن است که شیخ طوسی براساس فتوا و اجتهاد خود بیان کرده و شاگردان او هم، آن را پذیرفته‌اند و برای آیندگان نقل کرده‌اند که کم کم به عنوان (شهرت) معروف شده است. این گونه شهرت‌ها را بسیاری از فقهای متأخر رد کرده‌اند و آن را تقلید از شیخ شمرده‌اند، صاحب معالم در همین زمینه می‌فرماید: (شهرتی که مفید گمان قوی است و شایستگی جبران ضعف روایت را دارد، شهرت قبل از زمان شیخ طوسی است. اما شهرتی که بعد از زمان شیخ طوسی، تحقق یافته، اعتبار و اعتمادی به این شهرت‌ها نیست) (ابن شهیدثانی، ۱۳۷۴، ۱۷۷-۱۷۶)

آیت‌اله بروجردی، این تقسیم بندی را با اصطلاحی که خود به وجود آورد مورد بررسی قرار داده و پذیرفته است و ایشان بر این باورند که آنچه از مجامع روایی در بین ما وجود دارد، همه آن چیزی نیست که از معصومین (ع) به ما رسیده است، بلکه جوامع روایی دیگری نیز وجود داشته که قدما و فقیهان گذشته، آن‌ها را از پیشوایان دین گرفته‌اند که آنها را (اصول متلقات) گویند، و این اصول مشهور و حجت هستند. مرحوم بروجردی مسائل فقهیه را به سه دسته تقسیم می‌کنند. ۱- مسائل فقهیه‌ای که از آنها به مسائل فقهیه اصلیه تعبیر شده است و همان اصولی هستند که در بعضی از روایات، خود ائمه فرموده‌اند: (انما علینا ان نلقى الاصول و علیکم التفریع) یعنی قواعد کلی و اصلی را بر شما القاء می‌کنیم و شما این اصول را بگیرید و فروع مختلف و احکام این فروع با خودتان باشد.

۲- مسائل فقهیه تفریعی، مجتهد برای استنباط حکم این فروع، از مسائل اصلی متقیات از امام معصوم (ع) استفاده خواهد کرد.

۳- مسائل عقلیه که در فقه در بعضی از احکام مبنایش مسائل عقلی است مثل ملازمه عقلیه که بین وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمه تحقق دارد.

از این سه دسته مسائل فقهیه، شهرت حتی اجماع در اصول و مسائل اصلیه‌ای که از امام معصوم (ع) گرفته شده و در کتب قدما جمع‌آوری شده است کاشف از گفتار معصومین (ع) می‌باشند. ولی در دو قسم دیگر مسائل فرعی و عقلی، شهرت و اجماع فقها حجت نیست چون کاشف از دلیل معتبر نمی‌باشد. (بروجردی، ۱۴۱۶، ۱۹ - امام خمینی، ۱۴۲۰، ج ۲، ۱۴۹)

حضرت امام خمینی (ره) همانند مرحوم بروجردی می‌اندیشیدند و در نوشته‌های اصولی خویش این بحث را می‌آوردند و به تبیین آن می‌پرداختند و می‌نویسد: (شهرت در فتوا دو گونه است، شهرت قبل از زمان شیخ طوسی و شهرت پس از آن شهرتی که در بین فقهای متأخر است شهرتی است که در تفریع فروع فقهی پیدا شده و حجت نیست و دلیلی که اقامه شده است، از قبیل: فحوای حجیت بودن ادله خبر واحد - تنقیح مناط - تعلیل آیه نباء - دلالت مقبوله و یا تعلیل آن بر حجت بودن شهرت - هیچ‌کدام پذیرفته نیست - اما شهرتی که در بین قدما و فقهای قبل از شیخ طوسی به چشم می‌خورد، شهرتی است که قدما سعی داشتند که در ضبط و حفظ مطالب دینی بکوشند و آنچه از سخنان معصومین می‌گرفتند بدون دگرگونی در کتاب‌های خود می‌نوشتند - این گونه شهرت‌ها هم حجت شرعی هستند و هم نشانگر وجود دلیل معتبر که به دست آنها رسیده است و حتی اینگونه شهرت‌ها، مانند اجماع هستند و همان معیاری که در اجماع وجود دارد، در شهرت هم وجود دارد، بلکه می‌توان گفت، اجماع چیزی جز آن نیست لذا شهرت متأخرین مانند اجماع آنها حجت نیست و نمی‌توان به تنهایی، فتوایی را براساس آن استوار ساخت. (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ۲۶۲-۱-۲۶۱)

محقق اردبیلی هم با اشاره به این دو نوع شهرت، شهرت قدما را برشهرت متأخرین مقدم می‌دارند و می‌فرمایند: (ندیدن دیوار شهر و نشیندن اذان، هر دو به عنوان آغاز مسافت شرعی است و این نظری است که بیشتر بین فقهای متأخر، شهرت یافته است، اما اینکه ملاک در مسافت

شرعی یکی از این دو باشد نظری است که بین فقهای قدیم مشهور است. گویا، نظر دوم یعنی نظر قدما با دلیل‌ها سازگارتر و ظاهرتر است (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۳، ۳۹۷) بنابراین از کلمات این سه محقق بزرگوار می‌توان چنین نتیجه گرفت، شهرتی که در اصول متلقات شکل گرفته و حجت است، شهرت بین قدما است چون آنها الفاظ و عباراتی که از اصحاب امامان معصوم (ع) می‌گرفتند عین همان الفاظ را براساس تعبد و تقیدی که داشتند در کتاب‌های خود می‌نوشتند و بعضی از جاها که به منزله فتوای خود قلمداد می‌کردند چیزی جدای از اصول گرفته شده از معصومین (ع) نبود. اما شهرت‌هایی که در مسائل تفریعی فقهی رخ داده است و از اجتهاد و استنباط فقیهان حاصل شده‌است. اینگونه شهرت‌ها با شهرت قدما هماهنگی ندارند و شهرت متأخرین محسوب می‌شوند و قابل اعتماد نیستند.

دیدگاه حضرت آیت اله خویی:

مرحوم خویی شهرت قدمایی را می‌پذیرند با شرط، ولی به شهرت متأخرین ارزشی قائل نیستند. ایشان می‌فرمایند: قدمای پیشین کسانی بودند که روزگارشان به زمان یاران امام معصوم (ع) و راویان نخستین نزدیک بوده است و ما راهی نداریم جز اینکه برسیم به اینکه فقیهان گذشته در مسأله فقهی چه حکمی داشتند و تنها راه دریافت این مطلب دیدن نوشته‌ها و کتاب‌های قدما است. باید هر کدام کتاب استدلالی در فقه داشته باشند و به دست ما رسیده باشد اما می‌دانیم چنین کتاب‌هایی را از آنان در دست نداریم یا از اول چنین کتاب‌ها و نوشته‌هایی نداشتند. بنابراین شهرت فتوایی به خودی خود حجت نیست و شهرت قدمایی راهم در صورتی می‌توانیم بپذیریم که به وثوق و اطمینان رسیده باشیم که آنها چنین مطالب و نوشته‌هایی داشته‌اند و ما آنها را هم دیده باشیم. (خویی، ۱۳۵۲، ج ۲، ۱۶۰-۱۵۹)

مبحث چهارم: عدم حجیت شهرت متأخرین

علت اینکه قریب به اتفاق علما، شهرت متأخرین را حجت نمی‌دانند چیست؟ با توجه به تقسیم بندی که حضرت آیت اله بروجردی در مسائل فقهیه دارند، چون شهرت متأخرین از اجتهاد

و استنباط فقیهان برخاسته است و جزء مسائل تفریعی و اجتهادی محسوب می‌شوند، حجت نیست شهرت قدما همان اصول قواعدی بودند که از معصومین (ع) گرفته می‌شد و هیچ‌گونه دگرگونی و اجتهادی در آن صورت نمی‌گرفت اما شهرت بین متأخرین مسائلی هستند که از راه استنباط و اجتهاد بین آنها شهرت یافته است، روی همین اصل اندیشمندان بزرگی مثل مرحوم بروجردی، امام خمینی و شاگردان آنها و آیت‌اله خوئی و شاگردانش شهرت پس از شیخ طوسی یا متأخرین را حجت نمی‌دانند زیرا این واقعیت انکارناپذیر است که در تاریخ فقه شیعه، پس از زمان شیخ طوسی تا مدت‌ها، مدار فهم و اجتهاد، دقت در مبانی شیخ طوسی بوده تا آنجا که گفته شده در میان علمای شیعه، صاحب فتاوی محققى نبود بلکه همه آنها حکایت‌گر فتاوی شیخ طوسی بودند. (ابن شهیدثانی، ۱۳۷۴، ۱۷۷) لذا در علم اصول و فقه بین علما معروف است که شهرت متأخرین هیچ اساس و پایه علمی ندارد چون نتیجه تقلید از مبانی و تفریعات فقهی شیخ طوسی و اعمال اجتهادی وی شکل گرفته است. از جمله کسانی که چنین اعتقادی به شهرت متأخرین دارند و تصریح به تقلید نموده‌اند، شهید ثانی و صاحب معالم و ابن ادریس حلی هستند. مثلاً صاحب معالم در بحث اشکال بر شهید اول که (مطلق شهرت را از باب ظن و عدالت فقها، حجت می‌داند) می‌فرماید: شهرتی که به همراه آن قوت ظن حاصل می‌شود، شهرت قدما یا شهرت قبل از شیخ طوسی است نه بعد از آن و بیشتر مشهوراتی که در کتب متأخرین دیده می‌شود، مربوط به پس از زمان شیخ طوسی است (همان) و شهیدثانی هم همین عقیده را دارند که آنها به علت اعتقادشان به مبانی شیخ، در فتوهای خود از او تقلید می‌کردند و آن احکام را شهرت بین اصحاب می‌پنداشتند در حالی که غافل بودند که اساس آن مشهورات از خود شیخ بوده است (همان) و نخستین کسی که لقب (مقلد) را به پیروان شیخ طوسی نسبت داد، ابن ادریس حلی بود که کتاب (السرائر) را در رد و نقد مبانی شیخ طوسی تألیف نموده و دگرگونی‌هایی در فقه شیعه به وجود آورده است.

شاگردان شیخ مقلد نبودند. در ابتدای امر کسی که واژه (مقلد) را توجه کند، فکر می‌کند که شاگردان شیخ، مقلد محض فتاوی شیخ بودند و فارغ از هرگونه اعمال اجتهاد و تحقیق در مبانی، نسبت به نظرات وی متعبد بودند، لکن این سخن و طرز تفکر درست نیست بلکه منظور این است

که موارد اجتهاد و استدلال‌های بعد از شیخ طوسی، تا مدت زیادی در دایره افکار و آرای او بوده و تلاش برای نقد و بررسی آن افکار و یافتن فکری واجتهادی نو، کم‌تر انجام می‌گرفته است. همچنان که صاحب قوانین اطلاق لقب (مقلده) بر آنان را نادرست خوانده و آن را گناهی بزرگ شمرده است (محقق قمی، ۱۳۷۸، ۳۷۷)

مبحث پنجم: مناط حجیت شهرت فتوایی چیست؟

ضروری است که برای رسیدن به جواب، به دو سؤال زیر پاسخ داده شود.

اولاً آیا همان مناط حجیت اجماع، که کاشف از رأی معصوم (ع) است، در شهرت هم هست؟ ثانیاً بر فرض که مناط حجیت شهرت همان مناط حجیت اجماع باشد، این مناط منحصر در شهرتی است که در حوزه اصول متلقات شکل گرفته باشد یا نه؟ در شهرت در غیر اصول متلقات هم اعتبار دارد؟

توضیح سؤال اول: اندیشمندان شیعه از آغاز تاکنون اتفاق نظر دارند که مناط اعتبار اجماع کشف از رأی معصوم (ع) است، و بیشتر دانشمندان قدیم، ملاک و معیارهایی همچون لطف (شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ج ۲، ۶۴۲) تقریر (دزفولی کاظمی، ۱۳۱۷، ۱۶۴) بودن امام معصوم (ع) در میان اجماع کنندگان (سیدمرتضی، ۱۳۴۸، ج ۲، ۲۶۰۲) را کاشف از رأی معصوم (ع) می‌دانند. در حالی که متأخرین هیچ یک از امور فوق را مناط کشف از رأی معصوم نمی‌دانند و بیشتر، حدس را عامل کشف می‌دانند (مجاهد طباطبایی، ۱۲۹۶، ۴۹۷) حضرت آیت‌اله بروجردی مانند همه علمای شیعه مناط اعتبار اجماع را کاشف از رأی معصوم (ع) می‌دانند و ملاک‌ها و معیارهای کشف در حجیت اجماع متقدمین را نمی‌پذیرند و عقیده دارد که برپایه حدس و تراکم ظنون، شهرت یا اجماع می‌تواند کاشف باشد (بروجردی، ۱۴۱۵، ج ۲، ۵۳۴- علامه سبحانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ۸۲ - بروجردی، ۱۴۱۷، ۲۴۷).

لذا مرحوم بروجردی کاشفیت را منحصر در اجماع نمی‌دانند و برای شهرت قدما هم اعتبار قائل هستند. (مشهور بودن حکم مسأله نزد قدما از وجود دلیل معتبر برآن حکم کشف می‌کند)

(بروجردی، ۱۴۲۰، ج ۲، ۱۴۹)



حضرت امام خمینی(ره) نظر مرحوم بروجردی را دنبال می‌کنند و می‌فرمایند: (در شهرت قدما مناط اعتبار اجماع وجود دارد، بلکه اجماع چیزی جدای از شهرت نیست) (امام خمینی، انوارالهدایه، ۱۴۱۵، ج ۱، ۲۶۲)

امام خمینی هم مانند بروجردی، ملاک و اعتبار کشف از رأی معصوم(ع) را عنصر حدس می‌داند می‌فرماید: (تا زمانی که حدس به قول معصوم(ع) پیدا نشود، دلیلی بر حجیت شهرت فتوایی نمی‌توانیم پیدا کنیم.) (همان، ۱۴۱۵، ۲۶۳ - همان، ۱۳۸۲، ج ۲، ۱۷۱)

اما حضرت آیت‌الله خویی، عنصر حدس را قبول ندارند و عقیده دارند از آنجایی که احتمال خطا و اشتباه در حدس وجود دارد و ما نمی‌توانیم از این طریق به حکم قطعی برسیم، کاشف از قول معصوم(ع) نمی‌تواند باشد در نتیجه شهرت قدما اعتباری ندارد چون آنها در خدمت امام نبودند و حضوراً کلام او را درک نکردند، لذا اخبار آنها از قول معصوم(ع) حجت نیست و اخبار آنها به اخبار عن حدس برمی‌گردد. (خویی، ۱۴۱۷، ج ۲، ۱۴۵ - همان، ۱۴۱۷، ج ۳، ۱۵۷)

توضیح سؤال دوم: اگر ما مروری بر دیدگاه‌های دو محقق و فقیه بزرگوار مرحوم بروجردی و امام خمینی(ره) داشته باشیم مناط حجیت که کاشف از رأی امام معصوم(ع) است در انحصار شهرتی است که در اصول متلقات شکل گرفته شده باشد و خصوصیتی که در این نوع شهرت وجود دارد آن است که اینگونه شهرت‌ها از فتوهای فقهای قدیم و پیشین اخذ شده است و این فتواها حکایت گر رأی معصوم(ع) می‌باشند که رو در روی مسائل اجتهادی قرار گرفته‌اند و فتوایی که در محدود اصول متلقات به وجود آمده‌اند همان متون روایات معصوم(ع) هستند که آنها را قدما، فتوای خویش قلمداد می‌کردند.

این موضوع مورد توجه امام خمینی(ره) قرار گرفته است، در همین زمینه می‌فرمایند: (نقل روایات در مقام فتوا توسط قدما رسم بوده است و متون روایات امامان معصوم(ع) فتوهای آنها را تشکیل می‌داده است) (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ۷۱) و در جایی دیگر می‌فرمایند: (ان مثل تلک الشهرة - التي قدماء اصحابنا الذين كان بناوهم على ذكر الاصول المتلقاة خلفاً عن سلفٍ دون التقريعات)

بنای قدما، این بوده که اصولی را که هر نسلی از نسل قبل از خود دریافت می‌کرده است،

ذکر کنند نه اینکه به فروع‌های اجتهادی بپردازند. (همان، ۱۴۱۵، ج ۷۱، ۲۶۴)

در بعضی از تقریرات مرحوم بروجردی از اصول متلقات تقسیم‌بندی دیده می‌شود که امام خمینی تصریح به این تقسیم‌بندی نکرده‌اند. اما مطلبی که از امام خمینی به دست می‌آید، نشان می‌دهد که با تقسیم‌بندی مرحوم بروجردی سازگاری دارد. مرحوم بروجردی اصول متلقات را به دو دسته تقسیم کرده است، الف- اصول روشن و واضح بدون نیاز به اجتهاد (الاصول المتلقاة عن الائمة المعصومین بحیث عبر فیها بعین ما نقل عنهم) (ع) بلا زیاده و لانقصان) اصول گرفته شده از امامان معصوم (ع) اصولی هستند که در بیان آنها از عین الفاظی که از ایشان نقل شده است بدون کم و زیاد، استفاده شده است.

ب - اصول یا فتوهای مبهم و نیازمند به توضیح :

المسائل التوضیحیه به معنی آن ما صدر عنهم (ع) کان مجملاً یحتاج الی توضیح معناه و بیان موضوعه) مسائل توضیحی، به این معنی آنچه که از امامان (ع) صادر شده است، مجمل بوده و در نتیجه معنا و موضوع آن نیازمند توضیح است. (بروجردی، ۱۴۲۰، ۲۹۷) مرحوم بروجردی دو نوع از مسائل تفریعی و توضیحی را ذکر می‌فرمایند: که شهرت در این دو نوع مساله حجت نیست چون اجتهاد توضیحی و تفریعی در اینگونه مسائل دخالت دارد.

امام خمینی (ره) در کتاب بیع خود به مطلبی اشاره دارند که مؤید تقسیم‌بندی مرحوم بروجردی در اصول متلقات است. می‌فرمایند: (شهرت در مسأله‌ای که راهی به اجتهاد در آن مشاهده نمی‌شود حجت قطعی است). (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۴، ۲۱۳)

در جای دیگر مطلبی را می‌آورند، نشان می‌دهد که وی، شهرت قدما را زمانی می‌پذیرند و آن را کاشف از رأی معصوم (ع) می‌دانند که قدما مضمونی را که آورده‌اند، خود پذیرفته باشند در همین زمینه می‌نویسند: (هرگاه حکمی میان قدما مشهور شده باشد و مورد پذیرش آنها قرار گیرد، کاشف از وجود دلیل معتبری است) (همان، ۱۴۱۵، ج ۱، ۲۶۲) از عبارت امام خمینی برداشت می‌شود که قدما گاهی صرفاً مضمونی را در کتب خود ذکر می‌کردند بدون اینکه نسبت به آن فتوایی داده باشند.



صاحب جواهر هم همین دیدگاه را دارند و راجع به کتاب نهایه شیخ طوسی می‌گویند: (نهایه کتابی نیست که به منظور درج فتوا و عمل به آن، نوشته شده باشد) (تجفی، ۱۳۸۵، ۶)

مطلبی از مرحوم بروجردی نقل شده است که اصول گرفته شده از معصومین(ع) را به بغچه پیچیده و مخزن سر بسته تعبیر کرده‌اند که دست به دست و سینه به سینه چرخیده تا به ما رسیده. لکن منظور ایشان مشخص نیست که مخزن سر بسته یا بغچه پیچیده جزء کدام یک از مسائل محسوب می‌شود آیا جز دسته اول هستند که هیچ اجتهاد و نظری در آنها صورت نگرفته است یا جزء دسته دوم از مسائل تفریعی و توضیحی هستند؟

در هر حال این مسأله جای بحث و بررسی و نقد دارد. محققین بزرگوار می‌توانند این بحث را به بررسی و نقادی بکشانند، اما در بعضی از عبارات شاگردان مرحوم بروجردی مشاهده می‌شود که این بغچه پیچیده و سر بسته جز اصولی هستند که مستقیماً از معصومین(ع) القاء شده‌اند برای نمونه یکی از شاگردان مرحوم بروجردی می‌گوید: مرحوم بروجردی مسائل مطرح شده در فقه را دو گونه می‌دانستند:

۱- مسائل القاء شده از نزد معصومین (ع) که آنها را اصول متلفات از معصومین می‌نامند در حقیقت این اصول به صورت بغچه پیچیده دست به دست بین اصحاب ائمه چرخیده تا به دست ما رسیده است.

۲- مسائل تفریعی که با الهام از کلیات مطرح شده از طرف امامان (ع) به وسیله فقها اجتهاد شده است. (منتظری، ۱۳۷۰، ج ۴۳، ۲۵۲)

قبول ملازمه عادی بین قول علماء و رضایت معصوم (ع) در مسائل اصلی القاء شده از امام معصوم (ع) ملازمه عادی بین علماء و رضایت امام معصوم (ع) نکته بسیار جالبی است که مرحوم بروجردی آن را پذیرفته‌اند و آن هم باید در محدوده مسائل اصلی شکل بگیرد و این ملازمه بهترین وجهی است که انسان می‌تواند آن را مبنای حجیت اجماع و موارد مختلف دیگر مثل حجیت شهرت فتوایی، قرار دهد. ایشان می‌فرمایند: اگر یک مسأله اصلی شد و ما در این مسأله اصلی ملاحظه کردیم و رسیدیم به اینکه همه فقها در یک مطلب متفق القول هستند و از طرف دیگر این مسأله را باید از امام معصوم گرفته باشند و هیچ راه دیگری ندارند، در اینجا ملازمه

عادی بوجود می‌آید و چنانچه در محدوده مسائل اصلیه، اجماع یا (شهرتی) حاصل شد این ملازمه عادیه بین علما و رضایت امام (ع) تحقق پیدا می‌کند و حجیت اجماع و (شهرت) حاصل می‌شود. مثل مسأله عول و تعصیب در باب ارث از خصائص علمای امامیه است که این مسأله را برخلاف اهل سنت، باطل می‌دانند و این بطلان عول و تعصیب نه یک مسأله عقلی است و نه یک مسأله تفریعی، لذا وقتی که ما دیدیم همه علمای امامیه روی بطلان عول و تعصیب، اتفاق دارند کشف می‌کنیم که این مسأله از امام معصوم (ع) گرفته شده است. زیرا در قرآن نه مسأله بطلان عول مطرح شده است و نه مسأله بطلان تعصیب. (بروجردی، ۱۴۱۵، ۵۳۴)

آیت‌اله فاضل لنکرانی می‌فرماید این بیان (ملازمه عادی) بیان و نکته بسیار جالبی است که می‌توانیم نتیجه بگیریم، اجماعات در محدوده مسائل اصلی یا اصولی حجت هستند. (همان، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ۳۱۸) لذا ما می‌توانیم این مسأله را تسری بدهیم در اثبات حجیت شهرت فتوایی یعنی چنانچه در محدوده مسائل اصلی و اصولی، شهرت بین علما به اتفاق حاصل شد، ملازمه عادی بین اتفاق علما و رضایت معصومین (ع) تحقق پیدا می‌کند همچنان که مرحوم بروجردی و امام خمینی در مسائل اصلی، مناط و ملاک اعتبار در شهرت فتوایی را همان مناط اعتبار اجماع می‌دانند و در هر زمان و عصری این ملازمه عادی حاصل شد و به حدس قطعی رسیدیم می‌توانیم چنین ادعایی را داشته باشیم.

حضرت امام خمینی (ره) هم این ملازمه عادیه را پذیرفته‌اند (امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ۲۵۷)

لکن حضرت آیت اله خویی اینگونه ملازمه عادی را از طریق حدس نمی‌پذیرند و عقیده دارند که در هر حال اخبار عن حدس ما را به خطا و اشتباه می‌رساند و نمی‌توانیم از این طریق قطع به رضایت امام معصوم (ع) پیدا کنیم، و ملازمه عادی در صورتی صحیح است که مؤسسان همراه با رئیس خودشان باشند، مانند همراهی وزیران با پادشاهان، اما اتفاق علما در عصر غیبت از این قبیل نیست. (خویی، ۱۴۱۷، ج ۳، ۱۵۷ - همان، ۱۴۱۷، ج ۲، ۱۴۰)

و نهایت چیزی که می‌توان از اتفاق علما به دست آورد، این است که به طور عادی می‌تواند کاشف حکم شرعی باشد اما به این معنا نیست که بین اجماع و حکم شرعی ملازمه وجود دارد.

مبحث ششم: فلسفه حجیت شهرت قدمايي چیست؟

همان گونه که قبلاً توضیح دادیم مرحوم بروجردی، متون فقهی را به دو دوره کاملاً مجزا و مستقل تقسیم می‌کند. دوره‌ای از تاریخ فقه که فتواهای فقه، شکل استنباطی نداشت و بیشتر به تنظیم و تبویب متون حدیثی براساس نیازهای فقهی می‌پرداختند و متون روایی را فتوای خویش قرار می‌دادند. این دوره برای مرحوم بروجردی بسیار حائز اهمیت بود و متون کتب قدما براساس اعتقاد وی، اعتبار حدیثی دارد و دوره دوم را عصر تفریع و استنباط می‌نامند در این دوران، اجتهاد و برداشت فقیهان از روایات و ابزار اجتهاد خود، محتوای کتب فقهی را تشکیل می‌دهد. مرحوم بروجردی، برای این قبیل کتاب‌ها ارزشی بیش از دستاوردهای اجتهادی هر کدام از مؤلفان کتب قائل نبودند. و آنچه در نظر وی نقش برجسته و جدی در فقه و حدیث داشت دسته اول از آثار فقهی قدما است.

حضرت آیت‌الله فاضل لنکرانی در کتاب (نهایة‌التقریر) موارد فراوانی از تأکیدات مرحوم بروجردی را در خصوص این دسته مسائل فقهی ذکر کرده است. (این مقاله گنجایش آن را ندارد که یک یک این موارد را ذکر کند) (لنکرانی، ۱۳۶۹، ج ۱، ۲۳۰)

در واقع محتوای کتب فقهی اولیه، نقل گفتار امامان معصوم (ع) بدون دخل و تصرف بود و مرحوم بروجردی به همین علت، شهرت فتوایی را که در برگزیده مسأله در جوامع فقهی اولیه باشد، کاشف از وجود نص و رأی معصوم (ع) می‌داند و آن را حجت می‌شمرند و اگر در جوامع فقهی اولیه نباشد کاشف از وجود نص نمی‌دانند (همان، ۱۳۶۹، ج ۲، ۹۸۳) و به علت حدیثی بودن متون کتب فتوایی قدما، کتب فقهی قدما را بر کتب حدیثی متأخرین مقدم می‌دارند. (همان، ج ۳، ۲۹۴، ۹۲ - ج ۲، ۱۷۳، ۴۹۸)

حضرت امام خمینی ره (سابقاً هم به این مطالب اشاره شد) عقیده دارند که: متون کتب فقهی پیشینیان مسائل و اصولی هستند که به طور مستقیم از امامان معصوم (ع) می‌گرفتند، بدون دگرگونی در کتاب‌های خود می‌نوشتند و همان مطلب را فتوای خویش قلمداد می‌کردند و روش آن‌ها در استنباط مسائل فقهی با روش فقهای متأخر به طور کلی فرق داشت.



لذا شهرتی که بین اصحاب و فقهای قدیم به چشم می‌خورد هم حجت هست و هم نشانگر وجود دلائل معتبری است که فقهای قدیم به آن دست یافته‌اند و حتی اینگونه شهرت‌ها مانند اجماع حجت هستند اما شهرت‌هایی که نزد متأخرین به وجود می‌آید، مانند اجماع حجت نیستند و نمی‌توان تنها بر اساس آن فتوایی را استوار ساخت. (امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ۲۶۲، ۲۶۱) و علاوه بر اینکه گفته شد متون کتب قدما اعتبار حدیثی دارد از نظر زمانی هم عصر قدما به عصر ائمه نزدیک است و شهرت فتوایی در میان آنها می‌تواند نشان دهنده شهرت فتوایی در میان اصحاب ائمه باشد و شهرت یک حکم در بین اصحاب بیانگر صحت فتوا و مطابقت آن با رأی معصوم است زیرا شهرت مزبور در منظر امام بوده و هیچ‌گونه ردعی از طرف وی صورت نگرفته است. براساس نظر مرحوم بروجردی مثلاً از لحاظ طبقات رجالی، مرحوم کلینی و ابن عقیل از طبقه نهم و شیخ صدوق و ابن جنید از طبقه دهم و شیخ مفید از طبقه یازدهم و شیخ طوسی از طبقه دوازدهم محسوب می‌شود و اصحاب امام حسن عسکری (ع) در طبقه هفتم واقع شده‌اند بر همین اساس تنها دو یا سه طبقه با کلینی و شیخ صدوق فاصله دارند و در نتیجه شهرت فتوایی در میان فقهای هم عصر این دو بزرگوار می‌تواند به تلقی حکم از اصحاب آن حضرت مستند باشد. (بروجردی، ۱۴۲۲، ۹۷- همان، ۴۳، ۱۴۱۶)

مبنای کلی آیت‌اله‌خویی پیرامون شهرت فتوایی و قدمایی

در میان اصولیون معروف است که اگر شهرت فتوایی در مسأله‌ای با روایتی ناسازگار باشد که آن روایت در دسترس فقیهان بوده است، در می‌یابیم که این روایت حجت نیست و اعتباری ندارد و در مقابل اگر شهرت فتوایی در مسأله‌ای بر پایه روایتی ضعیف پیدا شود، به دست می‌آید که این روایت حجت بوده و از معصوم (ع) به ما رسیده است.

لذا شیوه کار فقیهان در استنباط مسائل فقهی، همواره در گذر تاریخ به همین گونه بوده اما مرحوم خویی، با اندیشه نوآوری خویش دیدگاهی نوین عرضه کرده است که فراگیر و ژرف‌تر است. این دیدگاه بر دو نکته استوار است.

۱- انکار صغری است (سخن مشهور فقها)

۲- انکار کبری است

اول: شهرت فتوایی، تنها در جایی می‌تواند ضعف سند روایی را جبران کند یا روایت صحیحی را از اعتبار بیندازد که از سوی فقیهان پیشین (قدما) باشد کسانی که روزگارشان به زمان یاران امام معصوم (ع) و راویان نخستین نزدیک بوده است و نه فقیهان متأخر که شهرت فتوایی میان آنها ارزشی ندارد.

و ما نیز راهی نداریم تا برسیم به اینکه فقیهان گذشته در مسأله فقهی روایت معتبری را کنار گذاشته‌اند یا به روایتی ضعیف استناد جسته‌اند چرا که تنها راه دریافت این مطلب، دیدن نوشته‌ها و کتاب‌های فقیهان گذشته است.

باید هر کدام کتاب‌های استدلالی در فقه داشته باشند و به دست ما نیز رسیده باشد، لکن می‌دانیم ما چنین کتاب‌هایی را از آنها در دست نداریم و یا از اول آنها چنین نوشته‌هایی نداشته‌اند بنابراین دیدگاه مشهور نادرست خواهد بود.

دوم: شهرت فتوایی به خودی خود حجت نیست، بلکه نهایت چیزی که درباره آن می‌توان گفت، اگر شهرت به روایتی استناد داشته باشد و ما ظن و گمان به صدور روایت از امام معصوم (ع) پیدا کنیم یا شهرت فتوایی با روایتی ناسازگار باشد و ظن به صادر نشدن چنین روایتی پیدا شود (آن شهرت یا روایت حجت است) ولی حجت بودن یا نبودن روایت به ظن به صدور آن از امام معصوم (ع) وابسته نیست بلکه مشروط به وثوق و اطمینان همگانی است. که هرگاه چنین اطمینانی حاصل شود، گمان شخصی به صادر نشدن روایت زیانی نمی‌رساند. (خویی، ۱۴۱۹، ج ۳، ۱۴۷-۱۴۱۷، ج ۲، ۱۴۲-بی‌تا، ج ۱، ۱۶-۱۵)

بررسی مبنای مرحوم بروجردی و خویی

با توجه به اینکه بین زمان حضور امامان معصوم (ع)، فاصله زیادی صورت گرفته است، دو مبنای کلی بین فقها وجود دارد. یکی مبنای آیت‌اله خویی و دیگری مبنای آیت‌اله بروجردی. مرحوم خویی عقیده دارند: اصولی که بین فقهای قدیم مشهور است حتماً باید دارای سند صحیح هم باشد لذا اگر ما یک روایتی داشته باشیم و از نظر سند کاملاً معتبر نباشد گرچه قدما بر

طبق آن عمل کرده باشند، آن روایت برای ما حجت نیست و چنانچه خبری صحیح‌السند نباشد مشمول ادله حجیت قرار نمی‌گیرد، خواه فقها به آن عمل کرده باشند یا عمل نکرده باشند و ایشان عمل مشهور را هم جابر ضعف سند نمی‌دانند همانطوری که اعراض مشهور راهم مضر به اعتبار حدیث نمی‌دانند و شهرت بین قدما را هم در صورتی قبول دارند که وثوق و اطمینان قطعی حاصل شود.

اما طبق مبنای حضرت آیت‌اله بروجردی و پیروانش مثل حضرت امام خمینی ره ممکن است یک روایتی صحیح‌السند نباشد ولی چون مشهور فقها به آن عمل کرده‌اند آن روایت حجت است و ما باید به آن عمل کنیم ولی چنانچه روایتی از نظر سند معتبر باشد اما قدما بر طبق آن عمل نکرده‌اند و در کتاب‌های فقهی خود به آن فتوا نداده‌اند، آن روایت برای ما حجیت ندارد. مرحوم بروجردی نظرشان این است که در زمان معصومین(ع)، اصحاب، احکام و فتوا را از آنها می‌گرفتند و عین عبارات امامان را برای شاگردان خود نسل به نسل ذکر می‌کردند و این کار در هیچ زمانی از اعصار قطع نشد تا رسید به زمان شیخ صدوق و شیخ مفید، سیدمرتضی و عده‌ای از این گروه، که در اصطلاح فقه به آنها قدما گفته می‌شود و در میان قدما همان روش اصحاب زمان معصومین(ع) معمول بوده است، یعنی قدما مثل شیخ صدوق، مفید، مرتضی همان عبارات و تعبیراتی که راوی از استاد خویش گرفته بود، را در کتاب فقهی خودشان قید می‌کردند و هیچ‌گونه تغییری هم در آنها ایجاد نمی‌کردند، که از این مسائل و اصول، به اصول متلقات یا اصول اصلیه تعبیر می‌شود. در مورد فتوای متأخرین (همانطور که متذکر شدیم) عقیده دارند: از زمان شیخ طوسی به بعد، اگر در یک مسأله‌ای اجماع پیدا کنند اینگونه اجماع برای ما نافع نیست، آنچه برای ما سودمند است شهرت بین قدما آن هم شهرت در مسائل اصلی.

نتیجه تفاوت دو مبنا:

طبق مبنای مرحوم بروجردی شهرت فتوایی در اصول متلقات حجت است و روایاتی که ضعیف‌السند هستند و یا سند و راوی آن مشخص نیست، می‌توانیم تصحیح کنیم و قائل شویم که این روایات قابلیت عمل و حجیت را دارند و شهرت بین قدما ضعف سند را جبران می‌کند اما طبق



مبنای مرحوم خوئی شهرت فتوایی بدون استناد و به خودی خود حجت نیست و اگر روایتی ضعیف السند باشد و یا راوی آن عادل و موثق نباشد این روایت حجت و نافع نیست، و اگر راوی روایتی عادل یا موثق بود می‌توانیم بگوییم که این روایت معتبر و حجت است یا اگر وثوق و عدالت راوی برای ما محرز نشد روایت باید موثق‌الصدور باشد و شهرت عنوان جابریّت ضعف سند را ندارد.

مبحث هفتم: مثال‌های فقهی شهرت فتوایی

شهرت در فقه شیعه از جایگاه خاصی برخوردار است که بنا به نقل شیخ جعفر سبحانی از مرحوم بروجردی حدود چهار صد مسأله فقهی (سبحانی، ۱۴۲۰، ج ۲، ۲۷۳) یا به نقلی نود مسأله فقهی (همان، ۱۴۱۴، ج ۳، ۲۱۴) مورد قبول اصحاب اعم از قدما و متأخرین در فقه امامیه وجود دارد که تنها مستند آنها شهرت فتوایی است به گونه‌ای که اگر شهرت را از شمار ادله شرعی حذف کنیم این گونه مسائل بدون دلیل خواهند ماند. برای نمونه چند مثال فقهی که مستند آنها فقط شهرت فتوایی است در اینجا متذکر می‌شویم و مجالی برای این مقاله وجود ندارد که تمام مسائل را بیاوریم و می‌طلبید که اندیشمندان و محققین این فن این مبحث را دنبال کنند.

۱- شهید اول در لعمه می‌نویسند: بنا بر قول مشهور نماز خواندن روبه روی یک انسان یا روبه روی درب باز مکروه است و نصی در این مورد وجود ندارد. (شهید اول، بی‌تا، ج ۱، ۲۲۴)

۲- شهید ثانی می‌فرماید: مصنف منی موجودات دارای خون جهنده را جزء نجاسات نیاورده است و حال آنکه مشهور آن را نجس می‌دانند و مصنف آن را در کتاب ذکری به مشهور نسبت داده است و اعتراف می‌کنند که نصی در مورد آن وجود ندارد. (همان، بی‌تا، ج ۶، ۱۳)

۳- در مفتاح‌الکرامه آمده است که سه بار مضمضه و استنشاق نمودن در وضو مستحب است بنا به تصریح اصحاب درغنیه و شرح مفاتیح بر آن ادعای اجماع شده است و در مدارک آمده است که این فتوا مشهور می‌باشد که بین متأخرین استحباب آن با سه کف مشهور است و اگر آب کم باشد یک کف دست کافی است اما دلیل و شاهدهی بر این حکم نیست. (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱، ۲۷۱)



۴- محقق اردبیلی معتقد است که رفتن ذوی‌الارحام در قبر جهت قرار دادن جنازه یکی از اقوام خود مکروه است و دلیل بر کراهت نسبت به همه ذوی‌الارحام روشن نیست ولی این فتوا مشهور است. (همان، ۱۴۰۳، ج ۲، ۴۹۶)

۵- در الروضه آمده است که: حیض خونی است که زن نبطی قریشی پس از نه سالگی و قبل از شصت سالگی می‌بیند و این حکم مشهور است ولی مستندش معلوم نیست و مصنف نیز بر عدم وقوف بر نص در این باره اعتراف نموده است و اصل آن است که زن قریشی مانند سایر زنان باشد. (شهید ثانی، بی‌تا، ج ۱، ۹۹-۹۸)

۶- شیخ مرتضی انصاری در مکاسب می‌نویسد - بیشتر فقها بر این عقیده هستند که هنگام دیدن عیب در کالایی که قبلاً دیده نشده است فوری باشد بلکه ظاهر تذکره این است که بین مسلمانان جز احمد ابن حنبل در این باره خلافی نیست ولی دلیل معتبری بر این فوریت نیافتیم. (همان، ۱۳۷۴، ج ۲، ۳۱۵)

نتیجه:

به طور کلی در کتب فقهای پیشین (قدما) اصول و مسائل خاصی را مشاهده می‌کنیم که فقهای قدیم بر آن اتفاق نظر دارند، کتاب‌هایی مثل مقنع و هدایه شیخ صدوق، مقنعه شیخ مفید، مراسم سلار، مهذب ابن براج، کافی ابی‌الصلاح و نهایه شیخ طوسی حامل اصول و مسائلی هستند که از امام معصوم (ع) القاء شده است. و با تقیدی که در حفظ الفاظ و عبارات القاء شده از طرف معصومین (ع) داشتند با حذف سند آنها عین عبارات را در کتب خود می‌آوردند و براساس آن فتوا می‌دادند و آن را فتوای خود قلمداد می‌کردند که از این اصول برگرفته از امام معصوم به اصول متلقات یا فقه منصوص تعبیر می‌شود بر همین اساس شهرت فتوایی قدما در این اصول حجت است و فلسفه اعتبار شهرت فتوایی قدما همان روایی بودن متن کتب آنها و نزدیک بودن عصر آنها به عصر ائمه (ع) است که این نوع شهرت کاشف از رأی معصوم (ع) و دلیل معتبر است. اما بر اساس اصول مسلم اجتهاد فقیه باید براساس مبانی صحیح اجتهادی فتوا دهد و فقها هنگام بازنگری ادله فقهی برداشتهای فقهی متفاوتی را ممکن است از گذشتگان داشته باشند لذا

شهرت‌ها و اجماعات شکل گرفته براساس اجتهاد آنها چه قبل از زمان شیخ طوسی و چه بعد از آن حجت نیستند و در هر حال فقها جرأت مخالفت با مشهور را ندارند مگر اینکه دلیل قوی و مستندی آشکار در اختیارشان باشد که آنها را از متابعت مشهور باز دارد.

فهرست منابع:

- ۱- انصاری، شیخ مرتضی، (۱۴۰۷)، **فوائد الاصول** (رسائل)، بی‌جا، ناشر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، تحقیق، عبد اله نورانی.
- ۲- _____، (۱۳۷۴)، **کتاب المکاسب**، خیارات، ناشر انتشارات اسماعیلیان، قم چاپ دوم.
- ۳- اردبیلی، احمد، (۱۴۰۳)، **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد**، چاپ اول، ناشر جامعه مدرسین، قم.
- ۴- آخوند خراسانی، محمد کاظم، (۱۴۰۹)، **کفایة الاصول**، چاپ اول، ناشر موسسه آل البيت.
- ۵- بروجردی، حسین طباطبایی، (۱۴۱۵)، **نهایة الاصول** (مقرر- منتظری)، چاپ اول، ناشر نشر تفکر.
- ۶- _____، (۱۴۱۷)، **تقریرات فی اصول فقه** (مقرر- اشتهازدی)، چاپ اول، نشر اسلامی.
- ۷- _____، (۱۴۱۲)، **حاشیه علی کفایة الاصول** (مقرر حجتی بروجردی)، چاپ اول، ناشر انصاریان.
- ۸- _____، (۱۴۲۰)، **تقریرات**، (مقرر- آیت اله صافی گلپایگانی)، بی‌جا، ناشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۹- _____، (۱۴۱۶)، **البدر الزاهر فی الصلاة الجمعه و المسافر**، (مقرر- منتظری) چاپ سوم، ناشر مکتبیه منتظری.
- ۱۰- _____، (بی‌تا)، **نهایة التقرير** (مقرر- فاضل لنکرانی)، چاپ اول، ناشر مرکز فقه ائمه اطهار.
- ۱۱- _____، (۱۴۲۲)، **المنهج الرجالی والعمل الرائد فی الموسوعة الرجالیة** (مصحح - سید محمد رضا حسینی جلالی)، ناشر بوستان کتاب قم، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- ۱۲- جمال‌الدین، شیخ حسن ابن شهید الثانی، (۱۳۷۴)، **معالم الدین**، چاپ نهم، ناشر انتشارات اسلامی.

- ۱۳- خوبی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۷)، **مصباح الاصول** (سید محمد سرور بہسودی)، چاپ پنجم، ناشر کتاب فروشی داوری.
- ۱۴- _____، (۱۴۱۷)، **الهدایة فی حاشیة الکفایة** (مقرر- حسن صافی گلپایگانی)، ناشر موسسه صاحب الامر.
- ۱۵- _____، (بی تا)، **مصباح الفقاهه** (مقرر- محمد علی توحیدی)، بی جا.
- ۱۶- _____، (۱۹۷۵)، **مبانی تکملة المنہاج**، بی جا، ناشر لطفی، نجف اشرف
- ۱۷- _____، (۱۴۱۹)، **دراسات فی علم اصول**، بی جا، (مقرر- شاہرودی)، ناشر دائرۃ المعارف اسلامی.
- ۱۸- خمینی، روح الہ، (۱۴۱۵)، **انوار الہدایة فی تعلیقات علی الکفایہ**، چاپ اول، ناشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رہ .
- ۱۹- خمینی، روح الہ، (۱۳۸۲)، **تہذیب الاصول** (مقرر سبحانی)، بی جا، ناشر انتشارات اسماعیلیہ.
- ۲۰- _____، (۱۳۸۵)، **الرسائل**، بی جا، انتشارات اسماعیلیان.
- ۲۱- _____، (۱۴۲۱)، **کتاب البیع**، چاپ اول، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۲۲- خمینی، مصطفیٰ، (۱۴۱۸)، **تحریرات فی الاصول**، چاپ اول، ناشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۲۳- دزفولی کاظمی، شیخ اسدالہ، (۱۳۱۷)، **کشف القناع**، بی جا، بی نا.
- ۲۴- سبحانی، جعفر، (۱۴۱۴)، **ارشاد العقول فی علم اصول**، بہ قلم محمد حسین عاملی، چاپ اول، موسسه امام صادق (ع) نشر.
- ۲۵- _____، (۱۴۱۴)، **المحصول فی علم اصول**، بہ قلم محمود جلالی مازندرانی، چاپ اول، موسسه امام صادق (ع) نشر.
- ۲۶- _____، (۱۴۲۰)، **الموجز فی اصول فقہ**، ناشر موسسه امام صادق (ع)، قم، چاپ دوم.
- ۲۷- شہید اول، محمد بن مکی عاملی، (۱۴۰۰)، **ذکری فی احکام الشریعہ**، چاپ دوم، ناشر بصیرتی.
- ۲۸- _____، (بی تا)، **اللمعة الدمشقیہ**، ناشر دارالعالَم الاسلامی، بیروت، بی جا.
- ۲۹- شہید ثانی، جبعی عاملی، (بی تا)، **زین الدین، الروضة البہیہ فی شرح اللمعة الدمشقیہ**، ناشر دارالعالَم الاسلامی، بی جا.
- ۳۰- صدر، محمد باقر، (۱۴۱۷)، **بحوث فی علم اصول**، چاپ دوم، ناشر دائرۃ المعارف اسلامی.
- ۳۱- طوسی، شیخ محمد بن حسن، (۱۴۱۷)، **عدة الاصول**، چاپ اول، ناشر چاپخانہ ستارہ.



- ۳۲- _____، (۱۳۸۷)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، چاپ سوم، ناشر مکتب مرتضوی، تهران.
- ۳۳- عراقی، ضیاء الدین، (۱۴۱۷)، **نهایة الافکار**، چاپ سوم، ناشر دفتر انتشارات اسلامی.
- ۳۴- علم الهدی، سید مرتضی، (۱۳۷۶)، **الذریعة الی اصول الشریعه**، بی جا، ناشر انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۵- _____، (۱۴۰۵)، **رسائل**، چاپ اول، ناشر، دارالقرآن الکریم، قم.
- ۳۶- عاملی، محمد جواد، (۱۴۱۹)، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد علامه**، ناشر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- ۳۷- فاضل لنکرانی، محمد جواد، (بی تا)، **دروس خارج فقه**، (مکاسب محرمة- جلسه دوم (قسمت اول))
- ۳۸- فاضل لنکرانی، محمد، (۱۳۸۶)، **سیری کامل در اصول فقه**، انتشارات فیضیه، چاپ دوم.
- ۳۹- قمی، میرزا ابوالقاسم، (۱۳۷۸)، **قوانین الاصول**، چاپ دوم، ناشر کتاب فروشی علمیه اسلامی.
- ۴۰- مجاهد، سید محمد طباطبایی، (۱۳۹۶)، **مفاتیح الاصول**، چاپ دوم، ناشر، موسسه آل البيت.
- ۴۱- منتظری، حسینعلی، (۱۳۷۰)، **مجله حوزه** (سبک استنباطی بروجردی)، شماره 43- بهار.
- ۴۲- نائینی، میرزا محمد حسین، (۱۴۱۷)، **فوائد الاصول**، چاپ ششم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۴۳- _____، (۱۳۵۲)، **اجود التقريرات**، (مقرر خویی)، بی جا، ناشر کتاب فروشی مصطفوی، قم.
- ۴۴- نجفی، محمد حسن، (بی تا)، **جواهر الکلام**، چاپ هفتم، دارالاحیاء التراث بیروت.

